

حوادث بعد از انتخابات 88 می‌خواست بگوید که صندوق رأی دیگر جوابگو نیست | جریان اجتماعی به سمتی می‌رود که نیروی کاتالیزور شکل خواهد گرفت.

عباس عبیدی، تحلیلگر سیاسی اصلاح طلب مطرح کرد؛



عباس عبیدی، تحلیلگر سیاسی اصلاح طلب در ایران گفت:

اصلاح طلبان و هر نیروی سیاسی باید برای کارهای خود مضمونی ارائه کنند و به صورت آیینی نمی‌توان مردم را به شرکت در انتخابات دعوت کرد. انتخابات مراسم سنتی و آیینی نیست بلکه مراسمی معطوف به هدف عقلانی است و باید مضمون داشته باشد. در حال حاضر همه نیروهای سیاسی کمابیش به بن بست رسیده‌اند یعنی شیوه‌هایی که تا به حال به آن عمل می‌کرده‌اند به نتیجه مورد انتظارشان منجر نشده است. شاید شیوه اصولگرایان اکنون به نتیجه دلخواهشان منجر شده باشد ولی نظر من این نیست چرا که صرف رسیدن به قدرت چیزی نیست که ذاتا مطلوبیت داشته باشد بلکه حل مسائل جامعه به تبع حضور در قدرت است که مطلوبیت ذاتی دارد. بن بست اصلاح طلبی را سیاست‌های اصولگرایان تشدید هم کرده. براندازان که طیف دیگری هستند هم به بن بست رسیده‌اند چون بخش اعظم آنها در پی دخالت خارجی بودند که آشکارا به بن بست رسیده. نمونه افغانستان پیش‌روی آنان است. اکنون می‌شود گفت عمده نیروهای سیاسی در یک حالت سرگردانی به سر می‌برند. باید ببینیم که آیا از دل این بن بست یا حس حیرت نیرویی به وجود می‌آید که بن بست‌شکنی کند و مسیری را روبه‌روی مردم باز کند و آنها را نسبت به آینده امیدوار کند یا نه؟

به گزارش اسپادانا خبر، او در گفتگو با روزنامه شرق ادامه داد:

اینجاست که آن موازنه نیروهای قبلی و ارتباط میان نیروها به هم می‌ریزد و اندیشه و فکر جدیدی غالب می‌شود و این از طریق تأیید و رد من و شما شکل می‌گیرد و مجموعه‌ای از نیروها حول این اندیشه جدید پذیرفته و جمع خواهند شد. این اتفاقی است که در ابتدای دهه 40 در ایران رخ داد. سیاست‌هایی که در گذشته وجود داشت جواب نمی‌داد و نیروهای جدیدی آمدند و ذهنیتی نو را طرح کردند. این ذهنیت می‌تواند از جمع شدن «نیروهای جدید» حول «راهبردهای متفاوت» و همچنین در قالب «تشکیلات جدید» اتفاق بیفتد. در دهه 40 برخی گروه‌ها که اساسا چه هم نبودند با معیارهای امروز از نظر اقتصادی لیبرال محسوب خواهند شد ولی به راحتی در دل نیروهای چه وارد کنش سیاسی شدند و حتی کم‌کم چه هم شدند. این اتفاق برعکس هم رخ می‌دهد. چرا؟ این فشار ساخت سیاسی است که افراد و کنشگران را به تعدیل مواضعشان مجبور می‌کند تا بتوانند با هم کار کنند. این طور نیست که فکر کنیم در اتاق باید نشست و نظریه پردازی کرد و عده‌ای متن مکتوبی تهیه کنند بعد ناگهان فردای تهیه این متن تشکیلات بسازند و کار سیاسی کنند. نظریات لزوما مقدم بر واقعیات نیستند. امروز جامعه ما از اصلاحات، انقلاب، جنگ مسلحانه و وضعیت منطقه و حضور نیروهای خارجی تجربیاتی دارد که مجموعه این تجربیات به نحوی تئوری آینده را شکل می‌دهند. هنگامی که فشار زیاد می‌شود حتی در نیروهایی که درون حکومت هستند یک نوع نظریه، دیدگاه یا راهبردی به وجود می‌آید و جملگی را برای حرکت به آن سمت مشترک مجاب می‌کند بنابراین نحوه شکل‌گیری این تئوری بیش از اینکه محصول یک اندیشه انتزاعی باشد محصول پاسخ‌دادن به ضروریات و الزامات بیرونی است. براساس تجربیاتی که وجود دارد این احتمال هست که ذهنیتی بین تعدادی از نیروها، اعم از آنها که نزدیک به ساخت قدرت هستند یا کسانی که منتقد و اصلاح طلب هستند یا حتی آنهایی که فراتر از این ساختار هستند شکل بگیرد که موجب اتحادی از این دست که توصیف شد بشود. چیزی که مشترک هست در واقع نگرانی نسبت به آینده ایران است. این مسئله الان برای همه مطرح است. همچنین اینکه چطور می‌شود از بطن این یأس و ناامیدی به آینده، امید را زنده کرد. بنیادی‌ترین مسئله‌ای که با آن مواجه هستیم پیداکردن راه به رسمیت شناختن متقابل، شناختن متقابل و زندگی مشترک کنار یکدیگر با احترام به ارزش‌های دیگری است. تا به اینجا نرسیم غیرممکن است بتوانیم از این وضعیت عبور کنیم و چشم‌اندازی امیدبخش برای آینده تصویر کنیم.

عبدی گفت:

انتخابات اخیر بن بست اصلاح طلبی به معنای گذشته آن را نشان داد. این بدان معنی نیست که اصلاحات از اول غلط بوده، خیر. از 76 تا 84 کارکرد خودش را داشت و دوره خوبی هم بود اما بعد از آن به دلیل انحرافات که رخ داد یا ناتوانی در تطبیق با شرایط نتوانست خودش را نجات دهد. هم 84 و هم 88 اینها شکست کامل برای راهبرد اصلاحات بود. 92 و 96 هم برای اصلاحات موقعیت‌هایی اجاره‌ای بود و در چارچوب راهبرد اصلی اصلاحات نبود. در 1400 دیگر کامل به بن بست رسیده و در مجلس قبل سال 1398 هم این بن بست آشکار بود. اینکه چگونه از این وضعیت بیرون می‌آیند جزئیاتش را نمی‌دانم. تصور نمی‌کنم کسی دیگر هم بتواند دقیق پیش‌بینی کند. آنچه در عمل رخ خواهد داد یک کوشش دسته‌جمعی برای برون رفت از وضعیتی است که هیچ‌کس از آن راضی نیست حتی افراد درون سیستم. حوادث بعد از انتخابات 88 می‌خواست این را بگوید که صندوق رأی دیگر جواب‌گو نیست. تحلیلی که فکر می‌کنم دقیق نبود و به همین دلیل 92 و 96 را دیدیم. الان هم صندوق بی‌اعتبار نیست از قضا خیلی هم معتبر شده. رأی‌انداختن در صندوق برای مردم مراسم آیینی نیست که به هر قیمتی پای آن بروند و یک رأی بیندازند. اگر کارایی نداشته باشد، نمی‌روند. این نشان می‌دهد که صندوق مفهوم واقعی پیدا کرده و صندوق زنده است و در شرایطی جدید می‌تواند خودش را نشان بدهد. سال 88 جامعه را دستخوش تغییر عمیقی کرد اما به همین نسبت متناسب با شرایط هم نبود به همین خاطر هم در سال‌های 92 و 96 کاملاً مسیر بازگشت را شاهدیم. شاید اگر اصلاح طلب‌ها مسیر 88 را نمی‌آمدند می‌توانستیم خیلی بهتر شرایط را پیگیری کنیم. اینکه سال 1400 هم از این طرف بام افتادند، شاید درست باشد اما مردم با آنها همراهی نکردند. آرای اصلاح طلبان در تهران فاجعه‌بار است. عدم شرکت نیز اساساً تحت تأثیر بیانیه مهندس موسوی نبود. مردم مدت‌ها تصمیمی را گرفته بودند و تغییر چندان هم در آستانه انتخابات نکردند. جریان اجتماعی دارد به سمتی می‌رود که خواه‌ناخواه نیروی کاتالیزور شکل خواهد گرفت و این نیرو هم ترکیبی است از اصلاح طلبان و اصولگرایان.

برچسب‌ها: [انتخابات](#) [1]

[اصلاح طلبان](#) [2]

[اصولگرایان](#) [3]

[براندازی](#) [4]